

چگونه سینما سوار بر قطار شد!

به بهانه‌ی چهل و یکمین جشنواره‌ی فیلم فجر و غفلت از حوزه‌ی حمل و نقل



آرش شکورزاده.
پژوهشگر هنری



دیگر، قطارها قبلاً بخش قابل توجهی از زبان سینمایی بودند. محبوبیت قطارها در سینما به ویژه در سال ۱۹۰۳ زمانی که (سرقت بزرگ قطار) اکران شد، بهتر و بیشتر تقویت شد. همان‌طور که عنوان فیلم نشان می‌دهد، قطارها نقش پررنگی در این فیلم داشتند و بخش مهمی از هیجان‌انگیزترین قطعات آن بودند. بنابراین؛ امکانات برای نوع منحصر به فرد تماشایی که قطارها می‌توانستند در آن شرکت کنند، ناگهان بیش از هر زمان دیگری آشکار شد.

ماهیت بسیار تاثیر گذار (سرقت بزرگ قطار) نیز تصاویر و موتیف‌های خاصی را ایجاد کرد که فیلم‌های وسترن آینده به آن‌ها علاقه نشان می‌دانند. با این حال؛ موفقیت عظیم مالی این فیلم صامت باعث شد که اکثر تهیه‌کنندگان به نقش-آفرینی قطار در فیلم‌هایشان علاقه‌مند شوند و به این جذابیت روی خوش نشان دهند.

در سال‌های اولیه‌ی قرن نوزدهم، شرکت‌های هواپیمایی در حال شکل‌گیری بودند و صاحبانشان بدشان نمی‌آمد هواپیما جای قطار را در سینما بگیرد.

اما با همه‌ی جذابیت‌های هوایی، این رقابت شکل نمی‌گرفت و در نطفه خفه می‌شد. چرا که قطار به‌عنوان یک لوکیشن جذاب جای خود را پیدا کرده بود و به یکی از مهم‌ترین ارکان سینمای محبوب (وسترن) تبدیل شده بود.

بیشتر مدخل‌های این ژانر، قطعات تاریخی بودند که در دوره‌هایی اتفاق می‌افتند که مردم هرگز نمی‌توانستند هواپیما را درک کنند.

در جایی مانند شهر نیویورک در اوایل دهه‌ی ۱۹۱۰، سیستم راه‌آهن بخشی ضروری از زندگی روزمره بود. بعلاوه این نوع حمل‌ونقل در مقایسه با هواپیما بسیار ارزان تر و در دسترس‌تر بود.

فیلم‌های سینمایی که برای فروش بلیت‌ها به‌شدت به اقبال مردمی متکی بودند، اگر می‌خواستند با تماشاگران رایج سینما ارتباط برقرار کنند، چاره‌ای جز استفاده‌ی شدید از قطار در فیلم‌هایی که ساخته می‌شد، نداشتند!

در همه‌ی این سال‌ها قطارها فقط پس زمینه‌ی بهتری برای داستان‌های دراماتیک بودند. هنگامی که در یک قطار بخار کلاسیک هستید، کمی فضای بیشتری برای تحرک دارید و همه در یک فضای کوچک در کنار هم نیستند (قطارهای مدرن، با چیدمان صندلی‌ها که تداعی‌کننده‌ی آن‌چه در هواپیما می‌بینید، یا واگن متوسط مترو، کم‌تر به این امر پایبند هستند). فضای پویاتری به داستان داده می‌شود که می‌توان کاراکترها را در فواصل زیاد حرکت داده و میزانشن تعیین کرد.

برای مثال؛ تصور فیلمی مانند (Train Strangers On A) که داستان حول محور اجرای یک نقشه‌ی قتل است، در هواپیما با محیط محدودش سخت است.

حمل‌ونقل واژه‌ای است که از روز ازل تا صوراسرافیل با انسان‌ها همزاد است و همراه خواهد بود. در این میان تنها و بسته به دوره‌ای که زیسته‌ایم، کیفیت و کمیت آن متفاوت و هر چه پیش می‌رویم، تنوع، پیشرفت، اعجاب و جذابیتش بیشتر می‌شود.

جذابیت حوزه‌ی حمل‌ونقل به حدی است که قرن‌ها هنرمندان مختلف در آثار خود به جنبه‌های مختلف این حوزه پرداخته‌اند. خصوصاً هنرمندان حوزه‌ی سینما، نگاه ویژه‌ای به این فضای جذاب و پرهیجان داشته‌اند. از فیلم «سرقت بزرگ قطار» تا «Bullet Train»، قطارها بیش از یک قرن است که پایه‌ی اصلی داستان‌های سینمایی بوده‌اند. اما این همه جذابیت چرا؟!

در سال ۱۸۹۶ میلادی که مردم عمدتاً به سالن‌های سینما با پرده‌ی بزرگ عادت نداشتند، به ناگهان با دیدن تصویر قطاری در ابعاد طبیعی که با سرعت به سمتشان می‌آمد، دچار شوک و اضطراب شدند و آن روز سالن سینما به‌طور کلی به آشوب کشیده شد و تماشاگران به سرعت سالن سینما را ترک کردند.

اما خیلی زود دریافته‌اند این جذابیت، همراه با خسارت نیست و خیلی زود مردم را به تماشای خود متقاعد کرد. به‌طوری که در همان سالن، جا برای ایستادن پیدا نمیشد.

کارگردان این فیلم «برادران لومیر» با توجه به استقبال تماشاگران، به این فکر افتادند که به نوعی سینما را با ریل و قطار هم‌آهنگ کنند. به این ترتیب بود که افسانه‌ی نمادین قطار بر روی پرده‌ی سینما نقش‌آفرینی کرد و از زمان سینمای صامت تاکنون مورد وثوق تماشاگران واقع شد.

بخشی از شکل‌گیری محبوبیت وجود قطار در سینما صرفاً مربوط به زمانی است که فیلم‌های بلند به وجود آمدند. در دو دهه‌ی آخر قرن نوزدهم میلادی، سینما به‌عنوان ابزاری برای داستان‌سرایی ظاهر

شد و هنرمندانی مانند «ژرژ ملی یس»، شروع به ساخت عناوینی کردند که واجد شرایط سینمای دارای ژانر در دهه‌ی ۱۸۹۰ بودند. جالب اینجاست که در همین زمان «ویلبر و ارویل رایت» نتوانستند اولین هواپیمای کارآمد خود را تا سال ۱۹۰۳ به پرواز در آورند.

در واقع خطوط هوایی تجاری که قدرت پرواز را برای عموم مردم قابل دسترس‌تر می‌کردند، تا سال ۱۹۱۴ شروع به ظهور نکردند! در این میان، قطارها به عنوان روش پیش‌فرض حمل‌ونقل اکثر مردم در فواصل بسیار دور باقی مانده بودند. این بدان معنی بود که در دهه‌ی ۱۹۱۰ چندین فیلم، هر چند کوتاه و ساده، وجود داشت که قطارهایی را با درجات مختلف برجسته نشان می‌دادند. به عبارت



فیلم‌هایی مانند *The Girl on The Train*، شاهد جزئیات کلیدی داستان یک جنایت روشی که می‌توان از مناظر بیرون از پنجره‌ی قطار برای هر کاری استفاده کرد، از تماشای نمایش گرفته تا پیشبرد روایت و این موضوع باعث می‌شود بگوییم چرا فیلم‌ها کماکان این نوع وسیله‌ی حمل‌ونقلی را بسیار دوست دارند.

در نتیجه باید گفت: از روزهای ابتدایی سال ۱۸۹۶ میلادی، قطارها و فیلم‌ها دو عنصر جدایی‌ناپذیر بوده‌اند که می‌توانند هر کاری را با هم انجام دهند. همان‌طور که هنر سینما می‌تواند میزبان انواع بی‌شماری از ژانرها و لحن‌ها باشد، قطارها هم می‌توانند خانه‌ی داستان‌هایی از (*Unstoppable*) تا (توماس و راه‌آهن جادویی) باشند.

با در نظر گرفتن تمام راه‌هایی که در آن قطارها می‌توانند برای فیلمنامه نویسان جذابیت سینمایی مفید باشند و شخصاً با مخاطبان ارتباط برقرار کنند، جای تعجب نیست که علاقه‌مندان به فیلم و سینما باز هم گره خوردن قطار و سینما را دوست بدارند و تا روزی که سینما وجود داشته باشد، قطار هم از لوکیشن‌های مورد علاقه‌ی سینماگران باقی بماند. در پایان با معرفی ده فیلم برتر که در آن‌ها قطار نقش‌آفرینی می‌کند، آغاز سالی سرشار از موفقیت و بهروزی برای جامعه‌ی حمل‌ونقل ریلی آرزو می‌کنیم.

۱. قطار سریع‌السیر شانگ‌های، ۱۹۳۲، جوزف فون اشترنبرگ
۲. بیگانگان در یک قطار، ۱۹۵۱، آلفرد هیچکاک
۳. قطار افسار گسیخته، ۱۹۸۵، آندری کنچالوفسکی
۴. قبل از طلوع خورشید، ۱۹۹۵، ریچارد لینکلتر
۵. قطار سریع‌السیر قطبی، ۲۰۰۴، رابرت زمیکس
۶. دارجلینگ محدود، ۲۰۰۷، وس اندرسون
۷. هری پاتر و قطار ابدیت، ۲۰۰۸، دیوید ینس
۸. برف شکن، ۲۰۱۴، بونگ جون هو
۹. قطاری به سوی بوسان، ۲۰۱۶، سانگ هو یون
۱۰. قتل در قطار سریع‌السیر شرق، ۲۰۱۷، کنت براناو

اما در یک قطار، بسیار باورپذیر است که فضایی برای دو نفر وجود داشته باشد تا در گوشه‌ی انزواگونه‌ی آن در مورد چیزی کثیف صحبت کنند. به‌طور مشابه اجرای اسرارآمیز هرکول پیوارو، در فیلم (قتل در قطار سریع‌السیر شرق)، در یک هواپیما سخت‌تر است. انعطاف ذاتی حرکت مسافران در قطارهای کلاسیک به این معناست که هر کسی می‌تواند پشت یک ماجرای جنایی اتفاق افتاده در قطار باشد و قطار به دلیل کثرت شخصیت‌ها و تودرتو بودن، فضای مناسبی را برای ایجاد تعلیق به‌وجود می‌آورد.

سودمندی چشم‌گیر قطارها در انعطاف‌پذیری فضای آن‌ها نیز مشهود است. این یعنی چه؟

یعنی می‌توان آن‌ها را به‌عنوان محیط‌های تنگ به تصویر کشید که ماهیت کاستروفوبیک آن تنش داستان فیلم را افزایش دهد.

برای مثال؛ اگر داستان عناوینی مانند: *Snowpiercer* یا *Train to Busan* خارج از محدوده‌ی قطار به مخاطب گفته شود، تقریباً به خوبی کار نمی‌کند و اثر، تبدیل به یک اثر خام خواهد شد!

این واقعیت که می‌توانید انواع داستان‌ها، از آرام و باز گرفته تا تنگ و نامطمئن را در این مکان خاص تعریف کنید، نشان‌دهنده‌ی انعطاف‌پذیری قطارهایی است که تخیل فیلمنامه‌نویس را در هر عصری به خود مشغول کرده است و در ادامه نیز این ماجرا ادامه خواهد داشت.

حتی جزئیات ساده‌ی سفرهای قطار باعث جذابیت بیشتر آن‌ها در فیلم‌ها در مقایسه با هواپیما می‌شود. برای مثال؛ آن‌چه را که از پنجره بیرون می‌بینید در نظر بگیرید. شما می‌توانید مناظر شگفت‌انگیزی را در خارج از هواپیما تجربه کنید، اما معمولاً خیلی دور از زمین هستید و نمی‌توانید بفهمید که در زیر پایتان چه اتفاقاتی در حال رخ دادن است؟ این می‌تواند در نوع خود زیبا باشد، اما فاقد جزئیات خاص است و نمی‌تواند در یک فیلم نقش به‌سزا ایفا کند. از سوی دیگر؛ قطارها مستقیماً روی زمین هستند و می‌توانید هر چیزی را که بیرون پنجره‌تان اتفاق می‌افتد، تشخیص دهید. از مکان‌های دیدنی معروف گرفته تا حومه‌های زیبا و حتی در مورد

